

شهادت مامور پلیس در درگیری با قاچاقچیان

رئیس پلیس مبارزه با مواد مخدر شهرستان داراب در درگیری با قاچاقچیان به شهادت رسید. به گزارش خبرگزاری مهر، ظهر سه شنبه سوم مردادماه مأموران انتظامی شهرستان داراب با انجام اقدامات اطلاعاتی و فنی از فعالیت قاچاقچیان مواد مخدر در یکی از محو‌رهای فرعی این شهرستان مطلع شدند. قاچاقچیان با مشاهده خودروهای پلیس به سمت مأموران تیراندازی کردند که در پی این درگیری، سرتیپ دوم حسین حکیمی رئیس پلیس مبارزه با مواد مخدر شهرستان داراب بر اثر اصابت گلوله به شهادت رسید. دو نفر از قاچاقچیان مجروح و یک نفر دیگر دستگیر شد. مأموران در بازرسی از دودستگاه خودرو پژو پارس متعلق به متهمان، ۱۳ کیلوگرم تریاک و دو قبضه سلاح شامل یک کلاش و یک کلت جنگی کشف کردند.

روایت خانواده‌های اهداکنندگان و گیرندگان عضو در بیمارستان سینا

مرگ، پایان قصه‌شان نیست


محمدغفور لباحسین زاده
 گروه حوادث

سالن بوی بهشت و بخشش می‌داد؛ بوی آدم‌هایی که رفته‌اند اما هنوز جایی دیگر نفس می‌کشند. دیروز در مراسمی متفاوت برای تجلیل از خبرنگاران فعال در حوزه اهدای عضو، خانواده‌هایی کنار هم نشستند که سخت‌ترین تصمیم زندگی‌شان را گرفته بودند؛ تصمیمی برای بخشیدن اعضای عزیزشان در لحظه‌ای که هنوز داغ رفتنش را باور نکرده بودند. پدر، مادر، همسر و فرزندان اهداکنندگان از روزهایی گفتند که باید در کوتاه‌ترین زمان، یکی از دشوارترین تصمیم‌های زندگی‌شان را می‌گرفتند؛ تصمیمی که شاید در آن لحظه، میان سوگو و نابآوری گم شده بود اما امروزو با گذشت ماه‌ها و سال‌ها، از آن به عنوان یکی از پرافتخارترین تصمیم‌های

زندگی‌شان یاد می‌کنند. آنها می‌گفتند اگرچه عزیزشان دیگر در کنارشان نیست اما باور دارند عضوی از وجود او هنوز زنده است؛ در جایی دیگر می‌تپد، نفس می‌کشد و زندگی می‌کند. در سوی دیگر این روایت، گیرندگان عضو قرار داشتند؛ انسان‌هایی که روزهایی را پشت سر گذاشته بودند که مرگ را بسیار نزدیک‌تر از همیشه احساس می‌کردند. بیمارانی که برای ادامه زندگی چشم به یک اهداکننده و خانواده‌ای دوخته بودند که در سخت‌ترین لحظه، تصمیمی بزرگ گرفتند. آنها از روزهایی گفتند که با بیماری و مرگ دست و پنجه نرم می‌کردند و چگونه اهدای عضو، فرصت بازگشت به زندگی را برای‌شان فراهم کرد؛ زندگی‌ای که بدون بخشش یک خانواده، شاید دیگر ادامه پیدا نمی‌کرد.

این مراسم با حضور دکترساناز دهقانی، رئیس واحد فراهم‌آوری اعضای بیمارستان سینا، کارکنان این واحد، خبرنگاران و جمعی از خانواده‌های اهداکنندگان و گیرندگان عضو برگزار شد؛ مراسمی که بیش از آن‌که رنگ و بوی یک برنامه تجلیل داشته باشد، روایت زندگی‌هایی بود که در نقطه‌ای تلخ به یکدیگر گره خورده‌اند. دکتر دهقانی در این مراسم با تشکر از همکارانش در واحد فراهم‌آوری اعضا گفت: «زمانی که فردی دچار مرگ مغزی شده و تصمیم به اهدا می‌شود، ما هم مانند خانواده‌ها درگیر می‌شویم. همکاران من در کنار صبوری، بسیار احساسی هستند.»

او با یادآوری خاطره یک نوجوان ۱۷ ساله که از کرج به

بیمارستان سینا منتقل شده بود، گفت: «من و یکی از همکارانم به حدی تحت‌تأثیر قرار گرفته و بی‌تابی می‌کردیم که خانواده پسر نوجوان به ما می‌گفتند آرام باشید و تلاش می‌کردند حال ما بهتر شود.» رئیس واحد فراهم‌آوری اعضای

بیمارستان سینا در ادامه از سمیرا جعفری، یکی از همکارانش، یاد کرد که سال گذشته در یک سانحه رانندگی جان خود را از دست داد و خانواده‌اش با اهدای اعضای بدن او، فرصت زندگی را به بیماران دیگری بخشیدند.



بچه‌ها ما را بزرگ کردند

مهمان دیگر این مراسم پدری بود که اعضای بدن پسرش، سیدمحمد جواد حسینی جهانبخش را اهدا کرده بود. او درباره حادثه‌ای که منجر به مرگ مغزی پسرش شد، می‌گوید: «دو سال پیش یعنی خردادماه سال ۱۴۰۳ پسرم با موتور تصادف کرد و پس از حادثه با ما تماس گرفتند که پسران در بیمارستان بستری است. به بیمارستان رفتیم و به دلیل برخی شرایط، پسرم به بیمارستان سینا منتقل شد.

حدود یک هفته در بیمارستان بستری بود و اقدامات درمانی مختلف روی او انجام شد اما متأسفانه موفق نبود و پزشکان اعلام کردند او دچار مرگ مغزی شده است. در مورد اهدای عضو پسرم با ما صحبت کردند و خواستند تا رضایت خود را اعلام کنیم که همان بار اول این موضوع را اعلام کردم. قلب، کبد، کلیه، پانکراس، چشم، استخوان و تصور می‌کنم پوست او اهدا شد.» پرسیدم؛ چه احساسی دارید از این‌که جان تازه‌ای به بیماران نیازمند اهدای عضو بخشیده‌اید؟ که در پاسخ گفت: «اصلاً پشیمان نشدم و اتفاقاً فکر می‌کنم این بهترین کاری است که خدا خواست و ما هم آن را انجام دادیم. به نظر من، این بچه‌ها بودند که ما را بزرگ کردند نه ما آنها را.



پدرم تاج سرم

یک مادر با پسری کوچکش هم در این مراسم حضور دارند و همسرا هم جزو اهداکنندگان عضو بوده است. آن‌طور که او می‌گوید، همسرش حمید رتوفی نیا مشکل خاصی نداشت و حال عمومی‌اش خوب بود. روز حادثه قرار بود پدر برای دخترش کاری انجام دهد و برای همین از خانه خارج شد. پس از انجام کار تصمیم گرفت به خانه برگردد اما حادثه در خیابان ۱۷ شهریور در انتظار او بود. یک موتوری به سمت او منحرف و باعث شد به زمین بیفتد. وقتی زمان غیبت پدر طولانی شد، دخترش با او تماس گرفت اما به جای پدر، فرد ناشناس دیگری گوشی را برداشت و گفت از کادر بیمارستان بوده و پدرش به دلیل تصادف در بیمارستان بستری است. دختر موضوع را به مادر اطلاع داد و مادر این‌طور تصور کرد که حال عمومی همسرش خوب است و فقط کمی زخمی شده اما وقتی به بیمارستان رفت، پزشکان به

او گفتند تنها ۲ درصد شانس بازگشت به زندگی را دارد. مادر می‌گوید: «نمی‌خواستم این موضوع را قبول کنم. دو سه روز گذشت و در نهایت به من اعلام کردند سطح هوشیاری همسرم بالا نیامده و دچار مرگ مغزی شده و بحث اهدای عضو مطرح شد. در گذشته اصلاً حس خوبی به انجام این کار نداشتم و همیشه می‌گفتم نمی‌توانم برای دیگری چنین تصمیمی بگیرم. پزشک گفت شما که می‌گویید همسرت خوب بوده، با اهدای عضو اجازه بده خوبی او در دو دنیا ثبت و ماندگار شود. با شنیدن این حرف، دلم آرام گرفت. موافقت خود را با اهدای عضو اعلام کردم و اعضای بدنش به بیماران اهدا شد. از تصمیمی که گرفتم، ذره‌ای پشیمان نیستم زیرا می‌خواهم خوبی همسر در این دنیا ماندگار باشد. فراق دوری او بسیار دشوار است اما همین که عاقبت به خیر شد، بسیار خوشحال شدم.» پسر کوچک او نیز با لباس‌هایی آراسته در مراسم حضور پیدا کرده است. پسر هم می‌گوید از اهدای عضو پدرش خوشحال بوده و به او افتخار می‌کند. او با همان لحن کودکانه شعری هم در وصف پدر خواند: «نام زیبای پدر با سیم و زر باید نوشت ... خوب و عالی با عیار معتبر باید نوشت ... برکت نان و نمک از همت والای اوست... این چنین گویم که نامش تاج سر باید نوشت، به سلامتی تمام پدران سرزمینم.»



به پدرم افتخار می‌کنم

یکی از مهمانان ویژه این مراسم، زنی است با شال سبز و مانتوی کرم که لیجند کمربتی به لب دارد. او همراه دخترش آمده. نام همسرش علی رمضان دولابی است و قاب عکس او را در دست گرفته. از او می‌خواهیم از حادثه‌ای برای مان بگویید که منجر به اهدای عضو همسرش شد: «شب در خانه بودیم که ناگهان حال عمومی همسرم بد شد. با اورژانس تماس گرفتیم که آمدند و پس از معاینه گفتند او سکنه مغزی کرده است و حتماً باید در بیمارستان بستری شود. همسر

به بیمارستان منتقل شد و پس از انجام اقدامات درمانی لازم، پزشکان گفتند وضعیت جسمی‌اش به دلیل زائده‌ای که در ساقه مغزش دارد، خطرناک است و حتماً باید جراحی شود. او جراحی شد و ۱۰ روز هم بیهوش بود. در این مدت دو بار هم خونریزی مغزی کرد و دوباره عمل شد اما کارساز نبود و در نهایت پزشکان اعلام کردند همسرم دچار مرگ مغزی شده است. پس از اعلام مرگ مغزی، من هر روز به بیمارستان مراجعه می‌کردم. آخرین روز دکتر گفت اعضای خانواده بیمار نیز باید حضور داشته باشند. آنها هم آمدند و دکتر گفت در صورت رضایت شما، بهتر است اهدای عضو انجام شود. من بااین قضیه مشکلی نداشتم، چون خودم هم به این کار علاقه دارم. همیشه به همسر می‌گفتم اگر برای من اتفاقی رخ داد، اعضای بدنم را اهدا کنید. در نهایت این‌که برادر و مادر همسرم راضی نبودند، که پزشکان با آنها صحبت کردند و راضی شدند. از کاری که انجام دادم، خوشحالم و اصلاً پشیمان نشدم. امیدوارم این اتفاق هرگز برای کسی رخ ندهد اما به نظر من اهدای عضو بهترین کاری است که در این شرایط می‌توان انجام داد. دخترم هم از این قضیه راضی است و امیدوارم خودش نیز راضی باشد.» دخترک کوچک پدر هم قاب عکس او را در دست گرفته. به او می‌گویم پیامی برای پدرت داری؟ می‌گوید می‌دانم بهترین جای دنیا هستی و به تو افتخار می‌کنم بابا. دلم برایت تنگ شده است. جای خالی پدرم، هرگز برایم پر نمی‌شود اما ثواب اهدای اعضای بدنش هم به خودش می‌رسد و هم به دیگران.»



عامل قتل مادر و دختر پای میز محاکمه

مردی که متهم است با شلیک گلوله همسر و دخترش را به قتل رسانده بود، به زودی در دادگاه از خود دفاع می‌کند. متهم مدعی است ناخواسته مرتکب قتل همسرش شده.

به گزارش خبرنگار جام جم، رسیدگی به این پرونده از عصر چهارم مرداد سال گذشته و با گزارش این قتل به پلیس آغاز شد. مردی با پلیس ۱۱۰ تهران تماس گرفت و از قتل مادر و دختر همسایه‌شان خبر داد. ماموران با اعزام به خانه مورد نظر در محله چیتگر با اجساد زنی ۴۳ ساله و دختری ۱۳ ساله روبه‌رو شدند.

مادر و دختر بر اثر اصابت گلوله به سرشان از پا درآمده بودند. کشوهای کمد به هم ریخته شده و وسایل روی زمین پخش بود. با کشف اجساد مادر و دختر، موضوع به بازپرس کشیک قتل دادسرای جنایی پایتخت گزارش شد و تیمی از ماموران اداره دهم پلیس آگاهی تهران در محل جنایت حاضر شدند و به تحقیق از پدر میانسال خانواده پرداختند. او مدعی شد ساعت ۱۰ صبح برای کار بانکی و چند کار دیگر به بیرون از خانه رفته و عصر که بازگشته اجساد را یافته است. این درحالی بود که پلیس متوجه شد شش ساعت از مرگ این دو نفر گذشته است. همچنین قتل در خانه تخریب نشده و قاتل آشنا بوده است. پدر خانواده به‌عنوان مظنون بازداشت شد اما منکر قتل‌ها بود. ماموران در بررسی دوباره خانه مقتولان متوجه هیچ سرنغتی از آنجا رخ نداده است. مرد میانسال متهم سرانجام پس از گذشت ۴۰ روز از این جنایت‌ها در اثر عذاب وجدان سکوتش را شکست و به هر دو قتل اعتراف کرد. متهم در جریان تحقیقات گفت: مدتی بود که با همسرم اختلاف و درگیری‌هایی داشتم. این اختلاف‌های خانوادگی هر روز بیشتر می‌شد و حتی همسایه‌ها هم به سر و صدای ما اعتراض داشتند. از سویی صاحبخانه هم از ما خواسته بود خانه را تخلیه کنیم. روز حادثه دوباره بر سر همین مسائل دعوی‌مان شد و جر و بحث کردیم. در اوج عصبانیت کنترل‌م را از دست دادم و با سلاحی که در خانه داشتم به سمت همسرم رفتم. وحشتزده شده بود و من هم سعی می‌کردم او را بترسانم تا آرام شود. در جدال میان ما ناگهان تیری از سلاح شلیک شد و به سر همسرم اصابت کرد. فقط می‌خواستم او را بترسانم تا ساکت شود اما جانش را گرفتم. دخترم با شنیدن صدای شلیک به اتاقی که جسد زنم افتاده بود، آمد. نمی‌دانستم چه کنم. او شاهد قتل بود. خواست فریاد بزند و کمک بخواهد. من هم دستپاچه شدم و با همان سلاح به سراو شلیک کردم تا شاهدهی در این جنایت نباشد. بعد وسایل خانه را به هم ریختم تا همه فکر کنند دزد آمده و هر دو را کشته است. سلاح را برداشتم و فرار کردم و به سمت پیاپان‌های اطراف جاده بهشت‌زهرافرفتم. می‌خواستم با همان سلاح به زندگی خودم پایان دهم که جرات نکردم و سلاح را در میان جاده انداختم. بعد از ساعتی به خانه بازگشتم و فریاد زدم زن و بچه‌ام را کشتند تا همسایه‌ها بیایند و کسی به من شک نکند. در این مدت عذاب وجدان داشتم و چهره‌زن و دو دخترم مقابل چشمانم بود.

با تکمیل تحقیقات مقدماتی و بازسازی صحنه تیراندازی، متهم برای آخرین دفاع به دادسرا منتقل شد و این بار گفت: قصد قتل همسرم را نداشتم و ناخواسته این قتل رقم خورد. مدتی بود به خاطر دخالت‌هایی در زندگی‌مان با همسرم اختلاف و درگیری داشتم. روز حادثه از این وضعیت خسته شدم و می‌خواستم با اسلحه به زندگی‌ام پایان دهم. همسرم ستمن آمد و خواست مانع شود که گلوله‌ای در این گیر و دار شلیک شد و به او اصابت کرد. بعد دخترم آمد و نفهمیدم چرا به او شلیک کردم.

پس از تکمیل تحقیقات، پرونده با صدور کیفرخواست برای محاکمه به دادگاه کیفری یک استان تهران ارسال شد و متهم به زودی در شعبه دهم محاکمه می‌شود.

گروگان‌گیری بر سر اختلاف رمزارز

خانه‌اش به صدا درآمده و هنگامی که به خیابان رفته دو مرد را دیده که ماسک زده، سلاح کلت و بی‌سیم همراه داشتند و مدعی بودند مامور امنیتی‌اند. آنها گفته‌اند گزارش شده من پولشویی ارز دیجیتال انجام می‌دهم و حکم جلب مرا دارند. هرچه گفتم اشتباه می‌کنید، بی‌فایده بود، چشمانم را بستند و به زور مرا داخل خودرو انداختند و بردند. وی افزود: «در خانه‌ای با همان چشمان بسته مرا به غل و زنجیر کشیدند. می‌گفتند آنجا مرکز پلیس و اتاق بازجویی است. به‌سختی به من غذا می‌دادند و شکنجه‌ام می‌کردند. روز بعد چشمانم را باز کردند و در حالی که چهره‌های‌شان را پوشانده بودند، برگه‌هایی مقابلم گذاشتند و با تهدید به قتل، گفتند باید آن را امضا کنم و بگویم چند میلیارد رمزارز به آنها بدهکارم. از ترس این‌که کشته نشوم، برگه‌ها را امضا کردم. سه شبانه‌روز شکنجه‌ام دادند تا این‌که با آمدن پلیس نجات یافتم.» متهمان به ضدتقیض‌گویی پرداختند تا این‌که دو روز پیش اعتراف کردند.

یکی از متهمان در تشریح ماجرا گفت: «اصلاً گروگان را نمی‌شناختم. مردی که ما را اجیر کرد با او اختلاف و آشنایی داشت. نقشه ربودن و اخاذی او را طراحی کرد. قرار بود پول خوبی هم بابت دستمزد پرداخت کند. به عنوان مامور امنیتی خودمان را جا زده و مقابل خانه شاکی رفتیم. مسلحانه او را ربودیم و سه شبانه‌روز شکنجه‌اش دادیم. شهاب دستور داد برگه‌ها را به او بدهیم تا امضا کند. بعد خودش آمد و گروگان را هم دید. مبلغی به ما داد و قرار شد ارزهای دیجیتال میلیاردی را که گرفت، بقیه سهم را بدهد اما مخفیگاه لو رفت و دستگیر شدیم.» متهم دیگر پرونده هم گفته‌های همدستش را تایید کرد. طراح آدم‌ربایی تحت تعقیب قرار گرفت و دیروز بازداشت شد. او در تشریح ماجرا گفت: «من و فرد ربوده‌شده قبلاً معامله‌های ارز دیجیتال با هم انجام دادیم اما در جریان یکی از معامله‌ها، سرم کلاه گذاشت. سرمایه‌ام را از بین برد و کلی ضرر کردم. من هم برای جبران آن پول، این دو مرد را برای آدم‌ربایی اجیر کردم. می‌خواستم میلیاردی اخاذی کنم که بازداشت شدیم و ماجرا لو رفت.» این در حالی بود شاکي ادعا می‌کرد باطراح آدم‌ربایی همکاری کاری و مالی در زمینه رمزارز داشته اما به او بدهکار نبوده و باعث ضرر میلیاردی مالی به او نیز نشده است. عظیم سهرابی بازپرس شعبه نهم دادسرای جنایی تهران با تایید این خبر به جام‌جم گفت: متهمان در بازداشت به‌سر می‌برند و تحقیقات از آنها ادامه دارد.



مردی که دربی اختلاف برسر معامله‌های رمزارز دیجیتال، دو مامور قلابی را برای ربودن مردی اجیر کرده و سه شبانه‌روز او را به گروگان گرفته بود تا از وی اخاذی کند، همراه همدستانش بازداشت شد و گروگان نجات یافت. به گزارش خبرنگار جام‌جم، روزهای پایانی مرداد، زنی با حضور در پلیس آگاهی تهران شکایت کرد شوهرش ناپدید شده و گفت: «برای خرید بیرون رفته بودم و هنگامی که بازگشتم از شوهرم خبری نبود. تلفنش خاموش و خودرویش در خانه بود. سراغ او را از همسایه‌ها، دوستان، اقوام و حتی همکارانش گرفتم اما هیچ‌کس خبری از او نداشت.» ماموران برای تحقیقات به محل زندگی او در شرق تهران رفتند و در بازبینی فیلم دوربین‌های مدار بسته مغازه‌های اطراف آنجا، پی بردند مرد میانسال به خیابان آمده اما دو مرد که ماسک به صورت و بی‌سیم و سلاح کلت در دست داشتند، وی را با تهدید به داخل خودروی پارک‌شده آن‌سوی خیابان که پلاکش مخدوش بوده، انداخته و بعد از ربودن وی فرار کرده‌اند. در ادامه تحقیقات رد مخفیگاه آدم‌رباها در آپارتمانی در شمال شرق تهران به دست آمد. ماموران شاگمه اول شهرومراه به آنجا اعزام شدند و بعد از ورود به مخفیگاه آدم‌رباها، دو متهم را بازداشت کردند. ماموران در ادامه مرد ربوده‌شده را که در یکی از اتاق‌های آنجا به غل و زنجیر کشیده شده بود یافتند. دوآدم ربا و گروگان نجات‌یافته به اداره پلیس منتقل شدند. گروگان میانسال در تشریح ماجرا گفت: «آنها را نمی‌شناسم. روز حادثه رنگ در

متهم سابقه‌دار که دو نفر را با شلیک گلوله کشته و در کوهستان پنهان شده بود، بازداشت شد. سردار سهام صالحی، فرمانده انتظامی کهنگیلویه و بویراحمد، به سایت پلیس گفت: پس از وقوع دو فقره قتل عمد با سلاح گرم در منطقه کوهستانی و صعب‌العبور شلیلز، فرماندهی انتظامی استان دستور ویژه‌ای را صادر کرد و تحقیقات پلیسی ادامه یافت. پلیس چند شبانه‌روز عملیات تعقیب نامحسوس را در مناطق صخره‌ای و پوشش‌های طبیعی رشته‌کوه دنا ادامه داد و سرانجام مخفیگاه متهم شناسایی شد. مأموران پی بردند وی فردی حرفه‌ای باسوابق متعدد کفبری است که بیشتر در پرونده‌های جنایی تحت تعقیب بوده. مخفیگاه قاتل شناسایی و محاصره شد. در ادامه او بازداشت و در تحقیقات به این دو جنایت اعتراف کرد.

رها کردن جسد

بعد از گذشت ۱۰ ماه از مرگ مشکوک دختر جوان که جسدش در حاشیه بزرگراه پیدا شده بود، پسر مورد علاقه او به عنوان مظنون اصلی پرونده بازداشت شد. او مدعی است دختر جوان بعد از مصرف مواد فوت کرده و از ترس، جسد وی را در بزرگراه رها کرده است. به گزارش خبرنگار جام‌جم، روز هفدهم آبان سال گذشته راننده‌ای در حال عبور از اتوبانی در پایتخت، با جسد دختری جوان در حاشیه اتوبان مواجه شد و در تماس با پلیس ۱۱۰، ماجرا را اطلاع داد. ماموران کلاتری تهران‌نوبه آنجا اعزام شدند و به بررسی جسد پرداختند. او مدارک هویتی نداشت و به دلیل مشکوک بودن مرگ‌او، موضوع به بازپرس کشیک قتل دادسرای جنایی تهران اطلاع داده شد. با هماهنگی قضایی تیمی از ماموران اداره دهم پلیس آگاهی تهران برای بررسی ماجرا به محل فوق‌اعزام شدند. بررسی‌ها نشان می‌داد ساعتی از مرگ او گذشته و به نظر می‌رسید در مکان دیگری فوت کرده و سپس جسد به آنجا انتقال یافته است. با دستور قضایی پرونده‌ای تشکیل و تحقیقات پلیسی برای یافتن هویت و علت فوت دختر جوان آغاز شد. ماموران به بررسی پرونده‌های افراد گمشده در مراکز پلیس پرداختند که معلوم شد تصویر دختری ۲۷ ساله به جسد پیدا شده شبیه است. در ادامه از خانواده دختر گمشده خواسته شد برای دیدن جسد به پزشکی قانونی مراجعه کنند که در نهایت آنها بعد از مشاهده جسد، هویت دخترشان را تایید کردند. با تحقیق از این خانواده، معلوم شد او چند روز قبل از خانه بیرون رفته تا به مطب پزشک برود اما دیگر بازنگشته است و این در حالی بود که او به مطب پزشک نیز مراجعه نکرده بود. خانواده دختر جوان شکایت‌گم شدن او را مطرح کرده بودند و حال پلیس جسد او را یافته بود.